

انتخابات و آزادی

معنای حقیقی و مشخص برابری بورژوایی رفته رفته در تمام واقعیت عریان خود آشکار می شود و این حقایق حتی از سوی بی بصیرت ترین و عقب ننگه داشته شده ترین افسار پرولتاریا نیز قابل فهم اند. بورژوازی کارخانه دار و زمین دار صدها و هزارها روزنامه و مطبوعه دارد: تمام کارخانه های کاغذسازی هم در تملک اوست. پرولتاریا با منابع خود تنها می تواند روزنامه های معدودی چاپ کند. خرابکاری های انجام شده و تهدیدهای باریده بر سر چاپچی هایی که از احزاب طبقه کارگر کار قبول می کنند، وضعیت فرودست طبقه بی چیز را حتی غریب تر هم کرده است. هیچ کدام از هزاران هزار جریده بورژوازی تاکنون به وسیله پرولتاریا نابود نشده است. با این همه از گروه کوچکی از نشریات طبقه کارگر که بگذریم، تا امروز این نشریه ها نابود شده اند: ایل لاوراتورره از شهر تریست، ایل پرولتاریو از پولا، لادیفسا از فلورانس، لاگیوستیزیا از رژیو امیلیا و «آوانتی!» در هر دو ویرایش میلان و رم آن. [آوانتی! ارگان حزب سوسیالیست ایتالیا بود].

بورژوازی کارخانه دار و زمین دار ده ها و هزاران سالن سخنرانی تئاتر و سینما در اختیار دارد، که می تواند حامیانش را در آرامش در آنجا جمع کند و هر تبلیغی که مفید می پندارد بکند. اما ده ها و صدها بنایی که در اختیار خانه کارگر و گروه های سوسیالیست و کمونیست بود سوزانده شده اند. حتی خیابان هم از توده های مردم دریغ می شوند: طبیعی ترین جایی که پرولتاریا می تواند بدون هزینه در آن جمع شود میدان شیخون و کمین گشته است. طبقه کارگر برای این که تسلط خود را بر خیابان ها حفظ کند باید روز و شب در آماده باش بماند؛ نه برای کار به کارخانه برود و نه برای آسودن به خانه. یکصد فرد مسلح که بخشودگی شان برای انجام هر خشونتی که مرتکب شوند و همراهی نامشروط نیروهای حکومتی در هر جا که لازم

داشته باشند تضمین شده است؛ بی اینکه مجبور به انجام هیچ کار مولدی باشند؛ و قادرند برای انجام نقشه ای سرتاسری هر وقت که بخواهند به هر جا که بخواهند بروند، برای محروم کردن و بازداشتن پرولتاریا از آزادی رفت و آمدش و آزادی ملاقات و بحثش کافی است.

پارلمانی که در چنین شرایطی انتخاب شود چه ارزشی دارد؟ چگونه می توان آن را مظهر اراده «آزاد» ملت دانست؟ چه نشانی می تواند از جایگاه سیاسی حقیقی طبقات داشته باشد؟

اگر تنها طرح این پرسش ها برای محکومیتی همه جانبه کافی بود، اگر وضعیت آگاهی و انگیزش عمومی معطوف به بنیادهای نظمی جدید کفایت می کرد، مبارزه سیاسی مدت ها بود که به پیروزی طبقه کارگر بر طبقه بورژوا انجامیده بود. طغیان طبقه مستضعف و استثمار شده بر حاکمانش با آزادی و برابری غلط فرضی شان، مدت ها بود که رخ داده بود.

حقیقت این است که کلمات و تبلیغات برای شوراندن توده ها یا تعیین شرایط لازم و کافی برای بنیاد نهادن نظمی جدید کافی نیستند. روند تاریخی از خلال دیالکتیکی حقیقی به انجام می رسد: این امر نه از طریق آموزش یا جدل لفظی بلکه از راه از جاکنی قاهرانه وضعیت بی چون و چرای روابط تحقق می یابد، روابطی که در نهایت وضوح خود برای بخش اعظم توده مردم آشکارند. مسلم است که استعفای اجباری اعضای سوسیالیست شوراهای شهر بیشتر از دو سال تبلیغات عوام فریبانه حزب سوسیالیست مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا را روشن کرده است. مسلم است که فاشیسم، در چند ماه، به طور تجربی به روشن شدن ایده کمونیسم بین الملل در آگاهی پرولتاریا کمک بیشتری کرده است تا دو سال انتشار آوانتی! و تمام آنچه ناشران آن کرده اند. مسلم است که این انتخابات مشخصاً پارلمان و همه دیگر نهادهای بورژوایی را از ذهنیت مردم ریشه کن خواهد کرد، و مسلم است که آنها نظام انتخاباتی فوق العاده دیگری را خواهند ساخت، نظامی که در آن اراده مردم و

ایده آل های جدید آزادی و برابری محقق می شوند و از حمایتی قطعی برخوردار می گردند، نظامی که از نظر تاریخی حتمی و مقاومت ناپذیر است.

به همین دلیل است که حزب کمونیست از شرکت در انتخابات خودداری نمی کند. زیرا حزب تجربه این انتخابات را در نهایت تأثیر و نیروی آموزنده خود می خواهد. چرا که حزب کمونیست تنها حزب پیش قراولان پرولتاریا نیست. بلکه حزب توده های وسیع است. حتی بی بصیرت ترین و عقب نگه داشته شده ترین آنها. حزب کمونیست می خواهد که به توهم دموکراتیک سوسیالیست ها حتی در عمیق ترین لایه های آن برسد و آن را بشکند. آیا انتخابات، آنگونه که آزادی و برابری مخصوص بورژوا دموکراسی آن را به نمایش می گذارند، حتی يك نماینده به طبقه کارگر خواهد داد؟ اگر چنین شود همین يك تن نماینده تمام این طبقه مستضعف خواهد بود. همه طبقه کارگر صدای او را خواهند شنید. خروشی که این تنها نماینده، به فرمان حزب پرولتاریا، برمی آورد از سوی همه طبقه پذیرفته می شود و به اجرا گذاشته خواهد شد. چنین وضعیتی به نحوی اجتناب ناپذیر برآمدن نهادهای انتخاباتی جدید را موجب خواهد شد. نهادهایی که خود را در برابر پارلمان قرار می دهند و جایگزین آن می شوند: هیچ لایه مردمی نیز افسوس پارلمان را نخواهد خورد و برای آن نخواهد جنگید. روند حقیقی این ماجرا هم اکنون در روسیه رخ داده است. کاملاً قابل فهم است که چرا دولت شوروی، چند ماه نگذشته از انقلاب نوامبر، باید شورای قانون اساسی را تشکیل می داد. اگر این شورا تشکیل نمی یافت، بسیاری از لایه های مردمی در روسیه حامی پارلمانتاریسم می ماندند. با این وجود انحلال پارلمان هیچ ناخشنودی یا شورشی برنینگیخت. امروز حتی برای عقب نگه داشته شده ترین توده های دهقانی [در روسیه] مشخص است که اگر شورای قانون اساسی بر اساس فهرست منتخبان احزابی تشکیل شده بود که دیگر جایگاه ویژه خود را دارا نیستند، این نهاد دیگر نماینده مردم نمی بود - نماینده منافع اکثریت ملت نمی بود. بلشویک ها می خواستند این تجربه به انجام برسد. آنها می خواستند آگاهی مردم براساس الگوی ماتریالیستی

شکل بگیرد. آنها نمی خواستند هیچ توهم مبهم یا حسرت باری در میان توده ها باقی بماند.

بیا باید این فرضیه انقلابی را برگزیریم که طغیان مردمی پارلمان بعدی را برخواهد چید و آن را با کنگره نمایندگان کارگران و دهقانان جایگزین خواهد کرد. مطمئناً حتی فیلیپو توراتی هم دیگر نخواهد توانست ادعا کند که دموکراسی بورژوازی «شهر» و شوروی «قبیله» است...

آنتونیو گرامشی

مطلب حاضر مقاله ای است که گرامشی آن را در هفته نامه «نظم نوین» به تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۲۱ منتشر کرده است.

منبع : marxists.org

بر گرفته از روزنامه شرق

پنجشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۸۲

ترجمه علی معظمی

بازنویس: روبرت هاکوپیان، آبان ۱۳۸۲.

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazari@netscape.net

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری